

روح القدس کیست؟ درس ۱۲ : روح پسرخواندگی دکتر سینکلر بی. فرگوسن

یادم میاد ۱۵ سالم که بود، نخستین بار بود که به گفته‌های پدر جان وِسلِی برخورددم. یک زمانی، پدر جان وِسلِی برایش نوشته بود: «شهادت از درون، پسرَم. شهادت درونی مدرک و سند است، قوی‌ترین مدرک اثبات مسیحیت است.»

این عبارات رو شما می‌تونین در صفحه‌ی ۱۰۰ جلد ۱۲ آثار وِسلِی پیدا کنین. و پیش از این که شما فکر کنین من در بچگی نابغه بودم که تونستم به جلد ۱۲ آثار وِسلِی برسم، باید عرض کنم در اصل، نخستین باری که به چنین کلماتی برخورددم، در یک فیلم درباره‌ی جان وِسلِی بود. و فکر می‌کنم چون اون زمان من یک مسیحی جوان و پرشور بودم و کار روح القدس برای من خیلی قوی بود، این کلمات، توی ذهن من نقش بستن. «شهادت از درون، پسرَم. شهادت درونی مدرک و سند است، قوی‌ترین مدرک اثبات مسیحیت است.» من کلاً مطمئن نیستم منظور پدر وِسلِی از این گفته چی بوده، ولی یقیناً درباره‌ی کلمات برجسته‌ی پولس در رساله به رومیان ۸: ۱۵، صحبت می‌کرده که می‌گه: "از آن رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید، که به آن آبا، یعنی ای پدر، ندا می‌کنیم. همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم." ما فقط به برخی از جنبه‌های کار روح القدس، فکر کردیم. و به هیچ وجه، تمام تعالیم کتاب مقدّسی رو درباره‌ی روح القدس، به طور کامل جست‌وجو نکردیم. ولی می‌خوام مطالعاتمون رو باهم با تفکر درباره‌ی روح القدس از دیدگاه و گفتمان پولس در این جا، یعنی روح پسرخواندگی، به پایان برسونیم.

یک عبارت خیلی جالب در کتاب سوم مبانی اعتقادی کالوین وجود داره که در اون، کالوین از کار و مأموریت روح القدس در زندگی ایمان داران، صحبت می‌کنه. در اون جا این طور می‌گه: «اصلی‌ترین عنوان برای روح القدس»، این کلمات خود کالوین هستن: «نخستین عنوان روح القدس، روح پسرخواندگی است.» کالوین، کتاب مقدّس رو به خوبی می‌شناخت که این موضوع رو بدون که از لحاظ تاریخ‌شناسی، این نخستین عنوان برای روح القدس نیست. روح القدس در هیچ جا به جز رساله‌های پولس به رومیان فصل ۸ و غلاطیان فصل ۴، روح پسرخواندگی، نامیده نشده.

منظورش این نبوده که این عنوان، نخستین عنوانی بوده که به روح القدس داده شده. چیزی که در اصل، قصد داشته که بگه، این بوده که این عنوان برتری هست که به روح القدس داده شده.

این نخستین عنوان دارای رتبه‌بندی هست که به روح القدس، داده شده. و من فکر می‌کنم اون به‌درستی این حرف رو می‌گه؛ چون وقتی تمام تعالیم عهد جدید رو درباره‌ی کار و خدمت روح القدس می‌خونیم، در پایان کار، متوجه می‌شیم که این همون علتی هست که روح خدا به ما داده شده تا ما در خانواده‌ی خدا، تولّد تازه پیدا کنیم، که هم‌چون پسران خدا زندگی کنیم و به‌ویژه این احساس رو داشته باشیم که واقعاً فرزندان خدا هستیم.

می‌دونین، شاید بشه تمام فصل ۸ رساله‌ی پولس به رومیان رو در دو عبارت، خلاصه کرد. با خبر خوشی شروع می‌شه که به ما می‌گه برای کسانی که در عیسی مسیح هستن، هیچ محکومیتی وجود نداره و با این عبارت، تموم می‌شه که هیچ چیزی نمی‌تونه کسانی رو که در مسیح هستن، از اون جدا کنه. دلیلش اینه که خدا ما رو از هسته‌ی محکومیت گناهکاران، بیرون آورده و به خانواده‌ی خودش وارد کرده. خدا خودش رو پدر آسمانی قرار داده تا از همه چیز برای خیریت کسانی استفاده کنه که اونو دوست دارن و فرزندانیه که به خون، خریده شدن؛ سرانجام به شباهت پسرش، خداوند ما عیسی مسیح، در بیان.

این همه‌ی زندگی مسیحی هست و هدف کار روح القدس، اینه که ما رو وارد خانواده‌ی خدا کنه، به ما اطمینان بطنی بده که ما به خانواده‌ی الهی تعلق داریم و به ما قدرت بده که هم‌چون فرزندان این خانواده‌ی الهی زندگی کنیم. کدوم پدر، اینا رو برای فرزندانیش نمی‌خواد؟ و این چیزی هست که پدر آسمان، برای فرزندان خودش می‌خواد که ما باید بتونیم به اون نگاه کنیم و بهش بگیم: «پدر». یادتون هست در ابتداء درس‌ها درباره‌ی روشی، فکر و مطالعه کردیم که در کلام مقدّس خدا در عهد عتیق، گاهی حضور روح خدا و آشکار شدن روی خدا، ارتباط خیلی نزدیکی باهم داشتن. این نقطه‌ی اوج تعالیم کتاب مقدّسی هست.

یعنی روح خدا که از طریق عیسی مسیح بر ما عطا می‌شه، چهره‌ی نخستین اقنوم از تثلیث اقدس رو برای ما آشکار می‌کنه، یعنی چهره‌ی پدر آسمانی ما رو آشکار می‌کنه. این یکی از دلائل و نه فقط تنها دلیل، بلکه یکی از دلائلی هست که عهد جدید، تقریباً از آغاز تا پایان، پر از سخنان مسیحیانی هست که خدا رو پدر آسمانی خودشون خطاب می‌کنن. هر بار که دعای ربّانی رو می‌خونیم، اینو می‌گیم. «ای پدر ما که در آسمانی...» هر بار که کسی رو «برادر یا خواهر» خودمون خطاب می‌کنیم، اینو اعلان می‌کنیم.

همه‌ی ما فرزندان پدر آسمانی هستیم. این از یک لحاظ تمام توصیفاتیه رو که برای مسیحی بودن، نیاز هست، دربر می‌گیره. ما فرزندان پدر آسمانی هستیم. او مثل یک پدر آسمانی، مراقب ماست. اون روح مقدّس خودش رو به ما داده تا وجدان ما بفهمه موضوع چی هست.

من یک دوستی دارم که مبشّر هست و اون و همسرش، یک دختر کوچک رو از کشوری که در اون خدمت می‌کنن، به فرزندخواندگی، پذیرفتن. و من هرگز داستان اونا رو فراموش نمی‌کنم که دوستم به من می‌گفت که چه‌طور اون دختر کوچک، از عضو یک خانواده بودن، گذر کرد تا این‌که کاملاً احساس کنه که عضو این خانواده‌ی جدید هست. دوستم می‌گفت یکی از چیزهایی که سال‌ها باهاش مشکل و چالش داشته، همین دختر کوچک بوده که نمی‌تونسته به اون بگه «پدر»، هرچند از نظر قانون، دخترش محسوب می‌شده. دوست من هرکاری می‌تونست کرد.

اونو مثل دختر خودش دوست داشت. بهش تعلیم داد، هرطور می‌تونست اونو در آغوش می‌گرفت، اما هرگز حتی برای یک‌بار هم لغت «پدر» رو از لبان اون دختر نشنید. تا این‌که یک‌روز با یک لنگه کفش رفت پیش دوست من و بهش گفت: «بابا، بند کفشم، پاره شده.» دوستم می‌گفت می‌خواست به بره و از کفّاشی براش بند کفش بخره، چون خیلی هیجان‌زده شده بوده. هرچند اون دختر، طبیعتاً بچه‌ی خانواده‌ی دیگری بود، حالا وجدانش رشد کرده بود و می‌تونست بفهمه واقعاً به چه خانواده‌ای تعلق داره.

می‌دونین، وقتی ما از تاریکی به نور، منتقل می‌شیم، گناهکاران عادل شمرده شده هستیم، به‌طور خودکار، بعدش این نیست که از نظر ذهنی و طبق وجدان، ما از همه‌ی امتیازات انجیل، برخوردار هستیم. و هم‌چنین روح‌القدس در زندگی‌های ما کار می‌کنه. گاهی بدون درنگ هست. گاهی می‌تونه پر از احساس باشه. من فکر می‌کنم اغلب در زندگی مسیحی، این یک فرآیند آرام و عطا شده توسط روح‌القدس هست تا ما کاملاً درک کنیم که فرزندان خدا هستیم و واقعاً پسران اون هستیم.

و این همون چیزی هست که پولس تلاش می‌کنه تا تمرکز ما رو بر اون قرار بده و می‌گه: "از آن‌رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید، که به آن آبا، یعنی ای پدر، ندا می‌کنیم." شاید تعجب می‌کنین که چرا پولس از اصطلاح پسرخواندگی استفاده می‌کنه. آیا باور نداشت که خدا دختران هم داره؟ راستش، می‌شه اینو توضیح داد. شما عزیزانی که اثر برجسته‌ی جین آستین رو با عنوان غرور و تعصب؛ خوندین، حتماً حدس می‌زنین منظور این عبارت، چیه.

مشکل اون خانواده در کتاب غرور و تعصب؛ چیه؟ مشکل اینه که آقای بنت، فقط دختر داره. خب، مشکل دختر داشتن چیه؟ در اون دوران، در سراسر دنیای غرب، دختران، هرگز از ارث، سهم نداشتن. و برای همین، این‌طوری، خانواده ظاهراً همه‌چیز رو از دست می‌داد، املاکش به

نزدیک‌ترین خویشاوند مذکر می‌رسید که این‌جا ظاهراً یک شخصیت منفور هست. درسته؟ و دنیای کتاب مقدس هم همین‌ه. دختران، مشمول ارث نیستن. تنها پسران، ارث می‌برن.

برای همین‌ه که پولس از این ادبیات، استفاده می‌کنه که شما چه مذکر باشین و چه مؤنث، چه طبیعتاً یک پسر باشین یا یک دختر، همه در مسیح، پسران خدا می‌شن، چون در مسیح، ما اومدیم تا شریک ارثی پر جلال بشیم. و پولس در آیات ۱۸ و ۱۹، بر این موضوع، تأکید می‌کنه، درسته؟ اون می‌گه: "زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است." خب حالا این جلال، چی هست؟

حقیقت در آیه‌ی ۱۷، این‌ه که ما فرزندان هستیم و ارث می‌بریم، ارث از خدا و میراث در مسیح که تعیین شده تا با مسیح، زجر بکشیم تا با اون؛ جلال هم بیابیم. پس خدا ما رو وارثان خودش کرده تا همه‌ی برکاتی که در عیسی مسیح، در بالا برای ما اندوخته شده، نصیب ما بشن و برای ما توسط روح خدا به‌کار گرفته بشن، چون اون در دل‌های ما به‌عنوان روح پسرخواندگی، عمل می‌کنه. در این عبارت، نکته‌ی بسیار قابل توجهی هم هست که پولس، این‌طور بیان می‌کنه: "... بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید، که به آن آبا، یعنی ای پدر، ندا می‌کنیم." الآن دیگه متوجه می‌شین پولس چی می‌گه.

اون می‌گه یکی از کارها و مأموریت‌های روح‌القدس، این‌ه که در ما کار کنه و وجدان ما رو به نسبت به محبتی که پدر آسمانی، برای ما داره، بیدار کنه تا شهادت داشته باشیم که خدا رو پدر خودمون بدونیم. این فقط بخشی از یک نیایش‌نامه نیست، بلکه یک واقعیت در زندگی‌های ماست. درحقیقت، دوباره عرض می‌کنم که فعلی که پولس این‌جا استفاده کرده، یک فعل خیلی برجسته هست. اگر حتی شما زبان یونانی بلد نباشین، فکر می‌کنم بتونین بار معنایی این فعل رو متوجه بشین. اون فعل، «کرازن» هست.

این یک فعل صداواژه‌ای یا نام‌آوایی هست. این یک بیان واضح از ناله‌ی قوی هست. دراصل، این فعل در انجیل، برای فریاد بلند عیسی روی صلیب، به‌کار رفته. در مزامیر، یعنی نسخه‌ی یونانی مزامیر هم هست که می‌گه: این بنده‌ی حقیر، استغاثه کرد و خدا صدای ناله‌ی او را شنید. آرام نیست، مثل صدای جیغ یک نوزاد هست. می‌دونین، من این چیزها رو برای تفسیر این واژه شنیدم.

کار روح‌القدس، این‌ه که ما رو به چنین حسی از آرامش بیاره که بتونیم مثل یک نوزاد در آغوش مادرش یا پدرش بخوابیم. منظور پولس، هرگز این نبوده. پولس در این‌جا از یک بحران می‌گه.

این‌جا از رنج می‌گه. داره از درد می‌گه. داره درباره‌ی روی‌دادهایی صحبت می‌کنه که باعث گریه و ضجه‌ی من می‌شن و منو وادار می‌کنن که فریاد استغاثه بکنم.

شاید در خاطرات شما هم باشه، به‌یاد می‌ارین زمانی که در تعطیلات تابستانی توی پیاده‌روها می‌دویدین و جست‌وخیز می‌کردین و سرتون می‌خورد به یک‌جایی و خون از بینی شما جاری می‌شد؟ و توی اون وضعیّت رقت‌انگیز، نخستین کاری که می‌کردین، چی بود؟ اگر پسر بچه بودین، داد می‌زدین: «بابا، بابا، کمکم کن!» و امیدوار بودین پدر بیاد و شما رو کمک کنه. پولس از چنین تصویری استفاده می‌کنه.

نکته‌ی برجسته اینه. من این موضوع عالی رو پیدا کردم. این احساس که من بچه‌ی خدا هستم، من پسر خدا هستم؛ چیزی نیست که خدا فقط برای ده درصد از جمعیت مسیحیان برتر، نگه داشته باشه. «می‌دونم، اگر تو به فلان درجه از قداست برسی، وقتی اوضاع خراب و سخت می‌شه، اون وقت من میام کنارت و بهت کمک خواهم کرد.»

خدا می‌گه: «نه، ضعیف‌ترین فرد مسیحی در ناگوارترین شرایط، این اطمینان رو در دل خودش داره که من پدر آسمانی اون هستم.» و گواه این مدعا اینه که وقتی اون مسیحیان، در چنان شرائطی قرار می‌گیرن، فریاد نمی‌زنن: «ای خدا، اگر تو وجود داری...!»، بلکه استغاثه می‌کنن: «ای پدر آسمانی، بیا کنارم، کمکم کن!» نمی‌دونم آیا به این موضوع، توجه کردین.

شاید شما دوستانی دارین که مسیحی نیستن. اونا هم به روزهای سخت، گرفتار می‌شن و مصیبتی بر اونا وارد می‌شه. شاید گاهی حتی به کلیسا هم می‌رن، حتی عضو کلیسا هم هستن، ولی اگر ایمان‌دار واقعی نباشن، شیوه‌ی معمول حرف زدن اونا اینه: «نمی‌دونم چرا خدا اجازه داده این اتفاق در زندگی من بیفته.» شاید حتی فریاد بزنن: «خدایا!». شاید اگر به کلیسا رفتن، بتونن دعای ربّانی رو هم زمزمه کنن. "بدیشان گفت، هرگاه دعا کنید، گوئید، ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدّس باد. ملکوت تو بیاید... ولی این در نهاد و غریزه‌ی اونا نیست.

این فقط یک آیین هست. تمایز یک ایمان‌دار حقیقی، اینه که ایمان‌دار راستین، این غریزه‌ی نهادینه شده رو در خودش داره که گاهی حتی از دید ما هم پنهان هست که در زمان مشکلات، غریزه‌ی ما می‌خواد بگه: «ای پدر!» و این همون ناله و استغاثه هست. توجه کنین که پولس چی می‌گه. این درست همون ناله‌ای هست که روح‌القدس با اون در روح‌های ما شهادت می‌ده که ما واقعاً فرزندان خدا هستیم. حیرت‌انگیزه، درسته؟!

ولی یک پدر، باید همین‌طور باشه. اگر شما واقعاً پدر هستین و بچه دارین، دوست دارین اونا اینو در بدترین شرایط، بدونن. یادم میاد والدین من همیشه اینو به من می‌گفتن: «مهم نیست چه اتفاقی بیفته سینکلر.» من همیشه دوست داشتم بهشون بگم: «منظورتون از چه اتفاقی، چیه؟» می‌دونین، مادرم عادت داشت به من بگه: «سینکلر، هر اتفاقی هم برای من بیفته...» و منم همیشه می‌خواستم در پاسخ بگم: «منظورت چیه که می‌گی هر اتفاقی هم برای تو بیفته؟ همیشه خیلی اتفاقات برای تو می‌افتن!»

«هر اتفاقی برای تو بیفته، یادت باشه که ما کنارت هستیم.» بدون که ما دوستت داریم. بدون که ما خودمون رو وقف تو کردیم. حالا اگه والدین انسانی گناهکار می‌تونن این‌طوری باشن، یادتون میاد که عیسی فرمود: "پس اگر شما با آن‌که شریر هستید، می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیاده‌تر پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند."

و بنابراین، عیسی به ما تعلیمی عالی می‌ده و می‌گه که روح پسرخواندگی رو به ما عطا می‌کنه که وقتی در دوران سختی و بحران، قرار داریم، می‌تونیم به درگاه خدا استغاثه و ناله کنیم. وقتی اون کلمات از دهان ما درمیان، ناگهان می‌فهمیم: «من واقعاً یک فرزند خدا هستم. اون واقعاً پدر آسمانی من هست. هر اتفاقی هم که برای من بیفته، می‌دونم که پیش اون در امان هستم.»

غیرمسیحیان نمی‌تونن چنین تجربه‌ای داشته باشن، چون اونا فرزندان خدا نیستن و نمی‌تونن از روی غریزه و باطن، فریاد بززن و بگن: «ای پدر آسمانی!» ولی وقتی از روح خدا تولد تازه پیدا می‌کنیم، هم‌چنان‌که روح خدا برای ما و در زندگی‌های ما کار می‌کنه، این موضوع، عمیق‌ترین قسمت باطن ما رو می‌گیره و همه‌ی ما اینو می‌فهمیم. این‌طور نیست. این موضوع، خیلی عالی هست.

درحقیقت، شما می‌تونین اون‌قدر به این موضوع، عادت کنین که اهمیت اونو از یاد ببرین. بعد، یک اتفاقی می‌افته. و می‌گین: «ای پدر، من این امتیاز رو فراموش کردم. شکرگزار تو هستم که روحی که به من بخشیدی، روح پسرخواندگی هست که در روح من؛ شهادت می‌ده که من واقعاً فرزند خدا هستم.» حالا، این موضوع، ما رو به آخرین نکته راهنمایی می‌کنه که می‌خواهیم بهش فکر کنیم. اگر خدا به ما روح پسر خودش رو داده، ما رو در خانواده‌ی خودش پذیرفته، و می‌خواد ما رو به خودآگاهی برسونه که واقعاً و واقعاً بدونیم به اون تعلق داریم، اون وقت متوجه می‌شیم یک بُعد دیگه هم هست که پولس داره با جدیت روی اون کار می‌کنه تا در عبارتی در رساله به رومیان فصل ۸، به ما بگه.

هدف نهایی خدا برای کسانی که فرزندان اون هستند، چیه؟ خب، فکر می‌کنم پاسخ متداولی که همه می‌دن، اینه: «راستش، هدف نهایی خدا اینه که همه‌چیز رو برای خیریت کسانی که اونو دوست دارن و برحسب اراده‌ی اون دعوت شدن، استفاده کنه. برای همینه که خدا ما رو از پیش برگزید، دعوت کرد، عادل شمرد و جلال داد.» پرسش اینه: «خدا چه نیکویی رو مدنظر داره؟ این نیکویی چیه؟»

می‌دونین، من گاهی می‌بینم یک تمایلی در ما وجود داره که بگیم: «تو از کجا می‌دونی که خدا واقعاً تو رو دوست داره؟» اون می‌گه: چون همه‌ی چیزهای نیکو دارن در زندگی من رخ می‌دن. خب، توجه کنین، وقتی همه‌ی بدی‌ها در زندگی شما اتفاق می‌افتن، قراره چی بشه؟

خودمون نباید تعیین کنیم چه کار نیکویی قراره خدا برامون انجام بده و یک دلیل برای این موضوع، اینه که در این عبارت، خود خدا نیکویی رو که قراره انجام بده، تعیین و تعریف کرده. برای کسانی که خدا از پیش شناخت، تعیین کرد که به شباهت پسرش در بیان که نخست‌زاده در میان برادران بسیار هست. توجه دارین، هدف نهایی خدا، هدف کار روح‌القدس اینه که خداوند عیسی مسیح رو جلال بده.

یعنی همون‌طور که از رساله‌ی به عبرانیان ۲، عرض کردیم، خداوند عیسی، در پیشگاه خدای پدر می‌ایسته و می‌گه: «پدر، من در حضور تو هستم و این‌هم فرزندانیه که به من دادی، خانواده‌ای که به من عطا کردی، برادران و خواهرانی که به من بخشیدی...» و دلیلی که روح‌القدس در قلب‌های ما کار می‌کنه، اینه که ما رو از طبیعتی که داریم، بیرون بیاره. ما بیش‌تر از اون‌که عاشق خداوند باشیم، مرتد و خائن و دشمن خدا هستیم.

ما فرزندان شریر هستیم، اینو یوحنا رسول می‌گه که رسول محبت هست، یعنی یوحنا رسول. ولی به فیض خدا ما وارد خانواده‌ی خدا شدیم. و در این خانواده، روح‌القدس هرچه بیش‌تر ما رو به شباهت پسر خدا، عیسی مسیح تبدیل می‌کنه. چون می‌گه که می‌خواد عیسی نخست‌زاده از برادران بسیار باشه، بنابراین روح‌القدس در زندگی مسیحی شما، شما رو شبیه عیسی می‌کنه و به این ترتیب، برادران و خواهران مسیحی شما می‌تونن بگن: «خدایا، این شخص داره هرچه بیش‌تر و بیش‌تر شبیه خداوند عیسی می‌شه!»

من یک بچه‌ی دبستانی بودم و یک برادر بزرگ داشتم که تقریباً سه سال بزرگ‌تر از من بود و من در سراسر دوران دبستان و دبیرستان، دنباله‌رو اون بودم. به‌نوعی اون همه‌ی چیزهایی بود که من نبودم. و گاهی من خودم رو در دوران دبستان می‌بینم و سال‌های گذشته رو مرور می‌کنم

و دقیقاً همون معلمی رو که داشتم، میبینم و خیلی باعث سرافکندگی من می‌شه. بیش‌تر اوقات، من خانم وودز رو به‌یاد میارم.

من فکر می‌کنم خانم وودز، برادر منو تحسین می‌کرد و من یک تأثیر برعکس روی خانم آموزگارم داشتم. و این خانم وودز هرروز یک عادتی رو داشت که تکرار می‌کرد. ما جلو اتاق کلاس، صف می‌بستیم و باید دستان‌مون رو دراز می‌کردیم. اون میومد و دست‌های ما رو بررسی می‌کرد که ببینه آیا دستان‌مون رو شستیم و زمانی‌که به آخر صف می‌رسید، ما باید پشت دستان‌مون رو برمی‌گردوندیم تا ببینه ناخن‌های دستان ما کوتاه هستن یا نه.

و بعد به کفش‌های پسرها نگاه می‌کرد تا ببینه آیا اون توی زمین بازی، فوتبال بازی کردن یا نه، و یکی‌یکی، کفش‌ها رو بی‌علاقه، واری می‌کرد. و بعد طبق عادت افراد اون دوران، مدام، دور ماها می‌چرخید و دور می‌زد. نخستین دور، برای این بود که ببینه هیچ آشغالی به موهاش نچسبیده باشه. و بعد آخرین دور، برای این بود که پشت کفش‌های ماها رو بررسی کنه و ببینه مثل آقا‌های محترم، پشت و جلو کفش‌هامون رو واکس زدیم و برق انداختیم.

و بعد تمیزترین و باهوش‌ترین پسر رو مرخص می‌کرد. بعد همین‌طور به‌ترتیب تا آخر صف رو می‌رفت. این کار، عادت هرروز اون بود، ولی تنها یک موقعیت هست که یادم مونده و اون وقتی بود که من تنها در آخر صف ایستاده بودم و تمام پسرهای دیگه رفته بودن به کلاس و نشسته بودن. خانم وودز سر من جیغ کشید و صدای خیلی تیزی هم داشت.

خانم معلم، سرم جیغ می‌زد و می‌گفت: «فرگوسن، تو اصلاً و ابداً مثل برادر بزرگ‌ترت نیستی!» منم مرخص می‌شدم. شاید فکر کنین هنوز اثر زخم اون روزها روی روحم باقی هست. ولی وقتی مسیحی شدم و شروع به فکر کردن درمورد این عبارات کردم، این‌طور به فکرم رسید: «امیدوارم خانم وودز در آسمان باشه تا وقتی اون‌جا برای نخستین‌بار ببینمش، بتونم بهش بگم: خانم وودز، یادتون میاد؟ آخرین چیز رو دربارهی ما یا ارتباط با ما، یادتون هست؟ یادتون میاد به من گفتین: تو اصلاً و ابداً مثل برادر بزرگ‌ترت نیستی؟! حالا منو ببینین. من الآن دربارهی برادر بزرگ‌تر جسمانی‌ام صحبت نمی‌کنم. من دارم دربارهی منجی‌ام عیسی مسیح، صحبت می‌کنم.»

از اون‌جا که ما اصلاً شبیه برادر بزرگ‌ترمون نیستیم، ولی محبتی که روح‌القدس نسبت به خداوند عیسی داره، اون‌قدر زیاد هست که تصمیم گرفته ما رو در درون همون شخصیتی که داریم، به فیض خدا هرچه بیش‌تر شبیه برادر بزرگ ما عیسی مسیح بکنه که نخست‌زاده از میان برادران بسیار هست. روح‌القدس، چه‌قدر پدر رو دوست داره که ما رو در خانواده‌ی خدا، دوباره

متولد می‌کنه. روح القدس چه قدر باید عیسی خداوند رو دوست داشته باشه که گناهکارانی مثل ماها رو شبیه اون بکنه.

پس ما نه تنها پدر رو ستایش می‌کنیم، نه تنها پسر رو ستایش می‌کنیم، بلکه در کنار پدر و پسر، و همراه با تمام کلیسای عیسی مسیح، نام روح القدس رو هم می‌ستاییم و خدا رو برای هدیه‌اش، سپاس می‌گیریم. بیابین باهم دعا کنیم.

ای خداوندا، ما برای عطیه‌ی روح القدس، از تو سپاس‌گزاریم و نه تنها برای هدیه‌ی روح القدس که دادی، بلکه برای روشی که تو کار و خدمت اونو آشکار فرمودی، شکر می‌کنیم. و ما می‌خواهیم تا تسلیم روح القدس باشیم و هرگز اونو غمگین نکنیم. دعا می‌کنیم که روح القدس، هرچه بیش‌تر ما رو شبیه خداوند ما عیسی مسیح بسازه. و باهم این دعا رو به درگاه تو ای پدر ما در قوت روح القدس و در نام منجی عزیز ما عیسی می‌اریم، آمین.